

تأثیرات میتراپیسم بر مسیحیت و پیامدهای اجتماعی آن

*علی رضا رضائیان ابرقویی
**محمد کریم یوسف جمالی
***ناصر جدیدی

چکیده

مقارن شدن گسترش و نفوذ مهرپرستی با ظهور مسیحیت در اروپا موجب نزاع بین آنها گردید و در نهایت، مسیحیت توانست بر میتراپرستی فایق آمده و بسیاری از شعایر آن را به خود گیرد. بر این اساس باید ریشه‌های مسیحیت را در جهان‌بینی میتراپیسم جستجو کرد. هدف از این پژوهش، بررسی روند تأثیرپذیری مسیحیت از میتراپرستی و شباهت شعایر و باورهای آنها است. پرسش اصلی در این پژوهش: «پیامدهای اجتماعی جامعه مسیحی که به واسطه تأثیرپذیری مسیحیت از میتراپیسم چگونه است و به چه شکل توانست خودنمایی کند؟» و فرضیه مطروحه: «شباهت‌هایی که آشکارا نشان از میتراپرستی بر مسیحیت می‌باشد، تأثیر منطقی

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، اصفهان، ایران rezaeian74@yahoo.com تلفن:

**استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

yousef_jamali2000@yahoo.com

***استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، اصفهان، ایران. jadidi_naser@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۲۷



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).
This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

مسیحیت از آیین میترائیسم دارد.» می‌باشد. این پژوهش بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. چگونگی گردآوری اطلاعات در این پژوهش به روش اسنادی (کتابخانه‌ای) است که بر اساس آن کلیه منابع و شواهد تاریخی مورد مطالعه و فیش برداری قرار خواهند گرفت. نتایج حاصل بدست آمده، اقتباس شعائر میترائیسم از جمله حربه‌های روحانیون مسیحی در جذب سنت‌ها و باورهای میتراپی و تبدیل آنها به شاخصه‌های ایمانی آیین مسیحیت بود. این تأثیرات در بسیاری از مبانی مسیحیت همچون غسل تعمید و شام آخر، به وضوح قابل مشاهده است.

کلیدواژه‌ها: مهر، آیین میترا، مسیحیت، عیسی، تأثیرات

۱. مقدمه

در سده‌هایی که آن را مسیحی می‌خوانند، آیین مهر دربرگیرنده‌ترین دین در جهان غرب بود. در دورانی که فرض شده مسیحیت در سراسر امپراتوری رخنه و نفوذ داشته، یادمانی و نشانی از مسیحیت بدست نیامده است. حال آنکه یادمان‌هایی که برای بزرگداشت و ستایش مهر بر پا شده، فراوان دیده می‌شود. توسعه و نفوذ گسترده میترائیسم از یک سو و هم‌زمان با آن، ظهور و گسترش مسیحیت در اروپا از سوی دیگر موجب کشمکش و ستیز میان آنها شده، مهربان و مسیحیان در امپراتوری به ستیز دینی ناگواری پرداختند. این دو آیین آنچنان شبیه بودند که حتی در زمان‌های کهن این تشابه به‌روشنی آشکار بود. اما اینکه کدام یک بر دیگری تأثیر گذاشته و یا از دیگری تقلید کرده، حتی مردم آن زمان را به دو گروه تقسیم کرده است. در این پژوهش همانندی‌ها و روندهای همسان بیان می‌شود و هر یک مورد مذاقه قرار می‌گیرد تا تأثیرگذاری هر یک به وضوح مشخص گردد. در کنار مراحل تکامل به‌ظاهر مشترک ولی جداگانه که به زودی مسیر هر یک مشخص گردید، شباهت‌هایی در هر دو آیین وجود داشت. بیشتر انگاره‌های عهد جدید، همانند انگاره‌هایی بود که در آیین رازور یافت می‌شد. نکات زندگی عیسی به‌گونه‌ای نمایان شده بود که فقط منحصر به او نبود و در دیگر ادیان،

خصوصاً مهر قابل مشاهده بود. وعده زندگی بازپسین برای کسانی که با آیین مهر تماس داشتند، امری عادی جلوه می کرد.

دین عیسی هنگام ورود به اروپا خود را در مقابل آیینی کهنسال دید که از ریشه‌ای استوار برخوردار و مردمان را به خود جذب کرده بود. اما دین مسیح که فاقد دستورات، آداب و حتی کتابی از طرف مؤسس خود بود، به ناچار آداب و رسوم خود را از دیگران به عاریت گرفت. امروزه اکثر محققان معتقدند که مسیحیت غرب چهارچوب اصلی خود را که به این دین، پایداری و شکل بخشیده، به مذاهب پیش از خود از جمله میترامدیون است. در این پژوهش عقیده بر این است که مسیحایی وجود داشته است. لیکن به مرور زمان بسیاری از مختصات اساطیر دیگر ادیان، خصوصاً میترامدیون در اطراف تمثال او جمع شده و صبغه‌ای اینچنینی که هم‌اکنون قابل مشاهده است، به خود گرفته. صلاح کار در دین عیسی چنین بود که رسوم و شعایر آیینی مهر را که در روم تثبیت شده بود، اخذ نماید و آن را به سلیقه مردم نزدیک کند. ظاهراً چاره‌ای جز این برای کیش عیسی باقی نمانده بود.

۲. تطبیق تولد مسیح با مهر

روایت تولد و زمان زایش مهر در ایران با روایت رومی آن تفاوت‌هایی دارد. امپراتور کنستانتین و کلیسا در غرب و شاهنشاهی ساسانی و موبدان زرتشتی در ایران همت کردند تا نام مهر و آیین او را از صفحه روزگار حذف کنند. پس یادمان‌ها و آثار وی را تخریب کردند و آنچه را که نمی‌شد محو کرد، به نام دیگری جلوه دادند. حتی روز زایش مهر را روز زایش عیسی قرار دادند. ۲۵ دسامبر که روز ولادت عیسی خوانده می‌شود، در قرن چهارم میلادی در روم برای عیسی انتخاب گردید. ۲۵ دسامبر به مناسبت انقلاب فصلی در آغاز زمستان، روز ولادت ایزد خورشید تصور می‌شد. پس از جنگ و جدال‌هایی که بین آیین مهر و دین عیسی در گرفت، روز تولد مهر به عنوان مرده ریگ وی به عیسی رسید. وگرنه تاریخ اطلاعی از ماه و روز تولد عیسی به ما نمی‌دهد (پورداد، ۱۳۹۳: ۳۹). اول سال میلادی نیز در اروپا تا دو قرن پیش ۲۵ دسامبر سالروز تولد مهر و میراث‌دارش عیسی بود که به اول ژانویه منتقل گردید (بهروز، ۱۳۸۷: ۹۵).

در جشن تولد مسیح از درخت همیشه سبز کاج استفاده می‌شود. به باور مسیحیان، مسیح از درخت کاج که نور نوزاد را بر خود دارد، متولد می‌شود. همچنانکه مهر نیز از درخت کاج و یا انجیر متولد می‌شود. حتی چراغانی درخت کاج و نصب ستاره و ماه به آن در جشن کریسمس برگرفته از جایگاه ستاره، خورشید و ماه در آیین مهر است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۱۹). استفاده از درخت کاج یا همان شروان (= سرو) در سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید نمایان است. همچنین در مهرابه دیبورگ آلمان، تصویری از مهر که بر فراز درخت کاج نشسته، دیده می‌شود. مهرپرستان در سالروز تولد مهر، درخت کاجی را تزیین کرده و بادو رشته از نوارهای زرین و سیم‌گونه که نشانی از کهکشان‌ها بود، می‌آراستند. ستاره‌ای بر بالای کاج نصب می‌کردند که نشان از درخشیدن خورشید بر بالای شروان است. درختی که راست‌قامتی آن بین دیگر درختان شهره است (شورتهایم، ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۰۹).

شواهد تاریخی فراوانی برای ارتباط سمبلیک بین مسیح و درخت کاج وجود دارد (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۲۰). بنابراین بین عید ناتاليس انویکتی یعنی تولد شکست‌ناپذیر (خورشید) در ۲۵ دسامبر و عید کریسمس مسیحیان شباهت زیادی وجود دارد. همچنانکه بین نحوه تولد مهر و مسیح نیز این شباهت‌ها مشهود است. در ادبیات اروپایی نیز به این شباهت‌ها اشاره شده است. شمیسا از قول *تی‌اس الیوت* (۱۹۶۵-۱۸۸۸) به شعر معروف او «*Journey of themagi*» به روایت رفتن مغان مهری به اورشلیم بر اساس دنبال کردن ستاره عیسی اشاره می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۱۴). در این شعر تولد عیسی با ستارگان گره خورده است. ستارگانی که همچون خورشید یکی از پایه‌های آیین مهری است.

۳. میتراوم و کلیسا

آیین میترا که ریشه در فرهنگ دینی ایران باستان داشت، هنگام ورود به مغرب‌زمین با آموزه‌های هلنیستی و رومی درآمیخت و هنگام محو شدن، نمادها، شعایر و اصول خود را به مسیحیت واگذار کرد تا این آیین رازورانه در قالب جدید خودنمایی کند. یکی از آثار این انتقال دینی ساخت کلیساها بر اساس اصول مهرابه‌ها بود. مهرابه‌ها از یک تالار اصلی تشکیل شده که تصویر یا مجسمه‌ای از مهر را در حال کشتن گاو نشان می‌داد و دو مهربان نیز در دو

سوی او مشاهده می‌شد. معابد مهری معمولاً در غارهای طبیعی و شبه‌غار در زیرزمین ساخته می‌شد تا نماد فلک و مظهر غار عظیم یا همان کره خاکی باشد. به همین جهت سقف معابد را تصویر آسمان و ستارگان می‌کشیدند و نماد خورشید و ماه را در دو طرف تصویر می‌ترا نقاشی می‌کردند. اگر مهرابه به صورت مصنوعی بنا می‌شد، شکل آن مربع مستطیل بود و داخل آنها نیمکت‌هایی از جنس سنگ قرار داشت تا مهرپرستان هنگام نیایش بر روی آنها نشسته و به دعا مشغول شوند. کهن‌ترین کلیساها در مناطق مختلف همان معابد میترایی بودند که تغییر عملکرد داده و در دوران بعدی الگوی معماری کلیساها شدند. اسناد تاریخی تأیید می‌کنند که الگوپذیری کلیساهای اولیه از معابد میترا در روم بوده است (جنسن، ۱۳۵۹: ۱۶۹-۱۶۸).

کلیساهای ساخته‌شده بر اساس طرح مهرابه‌ها، معمولاً مستطیل‌شکل و از نیمکت‌هایی برای عبادت مسیحیان تشکیل شده بود که اکنون نیز نمای کلی کلیساها بر همین اصل قابل مشاهده می‌باشد. همچنین هنرمندان مسیحی از تصاویر موجود میترایی برای نشان دادن داستان‌های جدید و ناآشنا استفاده کردند. عنوان «غفلت از کارگاه» به این معنی بود که اولین آثار هنری مسیحی به شدت بر پایه هنر بت‌پرستان بوده و با چند تغییر در صحنه و لباس، صحنه بت‌پرستان به یک تصویر مسیحی تبدیل گردیده است چنانکه تصویر و یا مجسمه مسیح در ضلع روبه‌روی کلیسا قرار گرفت و نمادهایی از مسیحیت در طرفین این تصویر بر روی دیوارها منقوش گردید. در بسیاری از موارد برای اولین بار در قرن پنجم میلادی تعدادی از کلیساها بر بالای خرابه‌های ساختمان‌های با عظمت میترا ساخته شدند. حتی تعدادی از این کلیساها در زیرزمین بنا گردیدند. در شهر رم بیش از یکصد کلیسا یافت شده که روی مهرابه‌ها بنا شده است (یکتایی، ۱۳۴۹: ۹۸).

اکنون بهترین آثار حفظ شده میترایی در شهر رم مانند باسیلیکا (Basilica) در سنت کلمنته (San clemente) در زیر کلیساهای مسیحی پیدا می‌شوند (Spera, 2013: 128). یکی دیگر از شواهد تبدیل میترائوم‌ها به کلیسا در اواسط قرن چهارم میلادی، حضور نمادهای آلفا و امگا بر اساس تکنیک ساختمان‌سازی می‌باشد که تاریخ ساخت را تأیید می‌کند.

چرسیگوفسکی (Cersigovski) باستانشناس معروف روس از بررسی عبادتگاه‌های اولیه مسیحیان در سوریه و شامات به این نتیجه رسیده است که منشأ رواق کلیساها را باید معابد ایران قدیم دانست و بدون تردید معماران ایرانی، استادان و پیشوایان معماران مسیحی در ساخت کلیساها بوده‌اند (اوتران، ۱۳۳۱: ۲۹۲). هرچند عده‌ای معتقدند که کلیساهای اولیه تمایل به دوری از مکان‌های قبلی میترایی داشته‌اند، اما شواهد بررسی شده از پایه قرار گرفتن مهرابه‌ها برای برپایی کلیساها خبر می‌دهند. حتی در سال‌های حکومت مقتدرانه کلیساها، چنانکه در اوایل قرن یازدهم میلادی، برجی به کلیسای پیترگوتس (Peter-at-Gowts) در انگلستان اضافه شد که با این احداث، فضایی مطلوب و آرام را به وجود آورد که احتمالاً تقلیدی از میترائوم لینکلن (Lincoln) در رم می‌باشد (Hutton, 1991: 260).

۴. چلیپا و صلیب

علامت صلیب شکسته که به آن چلیپا، سواستیکا (Svastika) گردونه خورشید و گردونه مهر هم گفته می‌شود، نخستین بار در خوزستان پیدا شد و سابقه آن به پنج هزار سال پیش از میلاد می‌رسد. لودویک مولر خاستگاه چلیپا را مقر اولیه آریایی‌ها می‌داند و معتقد است آریایی‌ها نماد خورشید را قبل از جدایی و پراکندگی شناخته و دلیل گسترش آن در بین اقوام هندواروپایی همین است (ذاکرین، ۱۳۹۰: ۲۶). اما به نظر می‌رسد پیشینه تاریخی این نماد در ایران بسیار کهن‌تر از سابقه آن در نزد آریاییان است. واژه سواستیکا از زبان سانسکریت گرفته شده است. Su به معنای خوب و Vasti به معنای شدن به مفهوم بهتر شدن و خوشبختی است. این واژه در هند به معنای باروری و حاصلخیزی معنا شده است (باقری، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

پژوهشگر آلمانی هرتسفلد، سواستیکا را گردونه خورشید نامیده است که این نام در ایران از جایگاهی برخوردار نیست. شاید علت نامگذاری هرتسفلد بر مبنای دیدگاه اروپاییان باشد که فرهنگ خود را بر پایه‌های دانش و فرهنگ یونانی بنا نهاده‌اند. در فرهنگ یونانی-رومی، خورشید صاحب گردونه می‌باشد. در اوستا، مهر یکی از ایزدان مزدیسنا به شمار آمده و دارای گردونه بوده است. مهر قبل و بعد از زرتشت یکی از بزرگترین ایزدان، سوار بر گردونه خود گرد جهان گشته، فروغ و روشنایی پاشیده و با ابزار خود با پیمان‌شکنان و دروغگویان جنگیده

است (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۳۹). پس بهتر است این نماد را گردونه مهر بنامیم نه گردونه خورشید.

در مهریشت آمده است که: «مهر را می ستاییم کسی که با گردونه چرخ بلند به طرز مینوی ساخته شده ...». ^۲ «گردونه اش را ارت نیک بلندرتبت می گرداند ...». ^۳ «مهر را می ستاییم ... کسی که گرداننده گردونه ای است زیبا و یکسان و برازنده با زینت های گوناگون آراسته و زرین». ^۴ باور گردونه مهر که توسط اسب های سپید به آسمان می روند، عیناً در مسیحیت تجلی یافته است. آنجا که در تصویری از «Elijah» یک کالسکه که توسط اسب های آتشین کشیده می شود و به آسمان می رود (Vermaseren, 1963: 104-106). هر شاخه گردونه مهر نماد یکی از عناصر اربعه است که با گردش و چرخش، نظام طبیعت و آفرینش را حفظ کرده، حرکت، تغییر، حیات و ممات را به وجود می آورد. در یونان امپدوکلس (Empedokles) ترکیب عالم را از چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش دانسته است (بختورتاش، ۱۳۵۱: ۸۴).

این نماد بر اثر ارتباط و رفت و آمدهای دوران باستان به یونان رفته است. هنر و فرهنگ ایران در یونان تأثیرگذار بود؛ چنانکه شباهت سفال سیلک با هنر سفال سازی یونان، مهر تأییدی بر این ادعا می باشد (گیرشمن، ۱۳۴۶: ۳۳۲). در بسیاری از تصاویر مسیح، هاله دور سر وی چهار پرتو دارد که برگرفته از چلیپا می باشد. علاوه بر این بر پایه سنت مذهبی مسیحی، آنها پس از تعمید، چلیپایی به گردن می آویزند. همچنین مسیحیان در کلیساها در برابر تصویر مسیح به صلیب کشیده شده، زانو زده و با حرکت دست، نمایی از چلیپا بر سینه می کشند. چلیپا یا صلیب برای رهبران و پیروان کلیسا آرامش بخش و سرشار از نیروی معنوی می باشد. باور مسیحیان از چلیپای اندام گونه که نماد مسیح به صلیب کشیده شده می باشد، این است که عیسی بر اثر فشار یهودیان و به دستور فرماندار رومی بیت المقدس؛ پنس پیلات (Ponce Pilate) با میخ به دار مصلوب شده است تا کفار گناهان انسانها باشد و جهان را رهایی بخشد (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

صلیب در دایره به عنوان سمبل خورشید از باورهای میترایی موجود در آیین مسیحیت است. چهار گوشه صلیب همان نقاط اساسی راه سالانه خورشید بوده که دو نقطه آن نشانه

اعتدال ایام (شب و روز) و دو نقطه دیگر نشان انقلاب خورشیدی می‌باشد. هرچند صلیب در مسیحیت، نشانه رنج و مقاومت بیان گردید، اما مفهوم خورشید را در خود حفظ کرده است (پارسا زاده، ۱۳۹۵: ۱۷۴). تأثیرپذیری صلیب مسیحی از چلیپای مهری همچون بسیاری موارد دیگر مورد انکار مسیحیان قرار گرفته؛ آنجا که می‌گویند: «ما به هیچ وجه چلیپا را گرامی نمی‌داریم، آنها برای ما لازم نیستند. شما میتراپرستان، بت‌های چوبین را مقدس می‌شمارید. شما چون چلیپاهای چوبین را بخشی از خدایانتان می‌شمارید، مورد پرستش قرار می‌دهید» (اینهارت، ۱۳۵۷: ۴۶). چلیپای آیین مهر با شاخه‌های برابر، نماد و اتحاد و اتفاق مردم چهار سمت عالم، به مسیحیت وارد شد و پایه آن کشیده‌تر شد؛ اما به هر گونه و در هر ساختار، چلیپا مظهر و نشانه گردش چرخ زمانه بیکران خواهند ماند.

۵. پوشش میترای و مسیحی

یکی از ساده‌ترین تأثیرات میترایسم بر مسیحیت پوشش مذهبی آن است. پوشاک ایزد مهر لباسی ایرانی است که در قدیمی‌ترین نقاشی‌ها و فرسک‌های پدست آمده کاملاً قابل مشاهده است و امروزه نیز در مسیحیت عیناً مشاهده می‌شود. از قدیمی‌ترین نقوش ایران که در آن تصویر ایزد مهر به وضوح مشاهده می‌شود، نقشی است که در تاق‌بستان وجود دارد. در این نقش برجسته، مهر نوعی لباس رایج در دوره ساسانی را بر تن دارد. لباس ایزد مهر در این تصویر شبیه لباس شاه و اهورامزداست. شلواری که شاه و اهورامزدا به پا دارند، از زیباترین پوشاک دوره ساسانی است (کریستن‌سن، ۱۳۸۶: ۲۰۵). این نقوش بیانگر میراث‌داری ساسانیان از اقوام و حاکمان پیش از خودشان است. چین‌خوردگی لباس اشکانیان و ساسانیان برگرفته از دوره هخامنشی می‌باشد (کالج، ۲۵۳۷: ۱۳۰).

لباس مهر همراه با آیین آن در دوره اشکانیان به اروپا رفت (دادور و میرعمادی، ۱۳۹۲: ۵۱). نان‌که امروزه تأثیر لباس ایرانی ایزد مهر بر مجسمه‌های میترا و تصاویر آن در غرب قابل مشاهده است. در خصوص لباس ایرانی میترا در غرب دو نکته قابل توجه می‌باشد: ۱- شلووار ایزد مهر در دوره‌های مختلف باستان در ایران، به دلیل زیبایی و سهولت، در سوارکاری مورد استفاده اشراف قرار گرفته است. ۲- تندیس‌های عریان یونانی که نشان از رواج برهنگی

در غرب دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت میترا در غرب پوششی ایرانی به تن دارد و حتی بالاپوش و شتل که مکمل شلوار میترا می‌باشد، در ایران مورد استفاده اشراف، بزرگان و شاهان ایرانی بوده است (همان: ۵۶).

یکی از تصاویر بدست آمده از منطقه دوراروپوس، نقشی است موسوم به میترا در نخجیرگاه که میترا را سوار بر اسب و در حال شکار نشان می‌دهد. در این تصویر میترا با لباسی ایرانی نشان داده شده است و از آنجا که این منطقه دروازه ورود میترا به غرب می‌باشد، اهمیت لباس ایرانی و کاربرد آن در مهرابه‌ها و مجسمه‌های ساخته شده در غرب نمودار می‌گردد. در قدیمی‌ترین شمایل مسیح، متعلق به قرن‌های اول و دوم میلادی که بر روی جامی نقش شده است و در انطاکیه کشف گردیده، مسیح با چهره‌ای ایرانی، همراه با لباس موبدان و پادشاهان اشکانی به تصویر کشیده شده است (وامقی، ۱۳۷۹: ۴). از دوران باستان کلاه در پوشش ایرانی به‌عنوان یک نماد و تفکیک‌کننده افراد، مطرح بوده است. از قدیمی‌ترین تصاویر مهر با کلاه فریجی، فرسکی است در دوراروپوس که به‌خوبی مهر یا خدای خورشید به تصویر کشیده شده‌اند. اگرچه تصویر مهر با کلاه فریجی در ایران یافت نشده؛ اما در اوستا از مهر همراه با کلاه فریجی او سخن رفته است (دادور و میرعمادی، ۱۳۹۲: ۵۵).

یکی از عناصری که مسیحیت حتی در جزئیات نیز از میتراییسم پیروی کرده، کلاه ویژه مهرپرستان است. در بیشتر نقوش مهری در غرب، کلاه کیسه‌مانندی مانند کلاه درویشان یا عرقچین نوک‌دار که نوک آن شکسته، بر سر مهر مشاهده می‌شود. حتی در تصویرهای عریان مهر یا زمانی که لخت و عریان از میان صدف یا گل نیلوفر بیرون می‌آید، باز این کلاه را بر سر دارد. این کلاه بر سر بسیاری از بزرگان و شاهان اشکانی و ساسانی در نقوش نقش‌رستم و بیشاپور و امپراتور روم؛ ترایان در اوستیا قابل مشاهده است. در دورانی که مسیحیت بر مهرپرستی فایق آمد، هنگامی که نمی‌خواستند نام مهر را ببرند، او را «آنکه کلاه بر سر دارد» می‌خواندند (مقدم، ۱۳۸۸: ۷۱). از زمانی که میترا در آسیای صغیر مورد پرستش قرار گرفت، کلاهی بر اساس هنر ایرانی، همچون کلاه کنونی پاپ بر سر داشت. هم‌اکنون نیز مقامات ارشد کلیسا کلاهی به‌عنوان لقب و مرتبت دینی بر سر دارند که میترا نام دارد. همچنانکه میتراپولیت

به‌عنوان لقب و درجه برتر اسقف‌های کلیسای کاتولیک شناخته شده است و واژه متروپولتن؛ شهر میترا و شهر خورشید به‌عنوان مرکز و محل زندگی مردم بوده است (پارسازاده، ۱۳۹۵: ۷۶).

در صورتی که هیچ یک از ایزدان یونان باستان چنین کلاهی نداشته‌اند. حتی در میان مردم یونان، کلاه پوشش مناسبی برای اشاره به خدا نبوده است. چرا که فقط گدایان، سالمندان، بیماران و کشاورزان کلاهی نمادی شکل (تیارا) بر سر می‌گذاشتند که به آنها Pilos (کلاه به سر) می‌گفتند. کلاه در میان یونانیان همیشه به‌عنوان یک نماد شرقی مطرح بود (بالاتو و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۶-۱۴۵). در زبان لاتین این کلاه را میترا (Mitra) می‌گفتند که برگرفته از واژه مهر می‌باشد. میترا کلاهی است که پاپ و کاردنیال‌های کاتولیک بر سر می‌گذاشتند و امروزه نیز اسقف‌ها در آیین‌های رسمی بر سر می‌نهند. نام دیگر این کلاه فریگیوم (Frigium) است که از واژه فریگیه در آسیای صغیر، دروازه ورود آیین مهر به اروپا گرفته شده است (مقدم، ۱۳۸۸: ۷۳).

از اوایل دوره سزارها، شمایل میترا با کلاه مخروطی شکل یا کلاه پوستی و انواع کلاه‌های شرقی که به کلاه فریگی معروف هستند، به تصویر کشیده شده است (Brandenburg, 1996: 179). کلاه بر سر داشتن در رم، برخلاف فرهنگ یونانی، نشانه مقام مذهبی مهمی بوده است. در میترایسم پدر پدران (Pater Patrum) کلاه فریجی بر سر داشتند. وی بالاترین مقام را به‌عنوان نماینده میترا به عهده داشته است. هللیش در سال ۱۸۸۰ میلادی / ۱۲۵۸ خورشیدی درباره کلاه فریجی می‌نویسد: «غیر از صلیب می‌توان گفت به‌ندرت نمادی یافت می‌شود که به اندازه این کلاه سنتی آسیایی اهمیت یافته باشد» (بالاتو و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۵۴). کلاه فریجی از طریق آیین میترا به اروپا راه یافت و پس از رشد و غلبه مسیحیت، نه تنها از بین نرفت، بلکه به‌عنوان یادگاری از آیین میترا و فرهنگ ایران در غرب تا زمان حاضر، به‌جای ماند. ورجیل، روحانی و مورخ ایتالیایی (۱۴۷۰-۱۵۵۵ م.) میترا (کلاه اسقف یا پاپ) را پوشش سر آسیایی‌ها می‌داند. پوششی کهن که از آن با نام کلاه نمادی (تیارا)، پوستی و کرباسی (Karbasia) هم یاد شده است. سرویوس^۱ و اسیلوروس^۲ از اهالی سویل نیز واژه

میترا را کلاه فریجی و کلاه تیارا معنی کرده‌اند (Brandenburg, 1996: 63). سرپوش بلندی که کاردینال‌ها بر سر می‌گذارند و دارای چاک می‌باشد نیز میترا نام دارد. در آیین کاتولیک‌های رم میترا به سه حالت بر سر گذاشته می‌شود که در سه حالت میترا نام گرفته است (شورتهایم، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

یکی دیگر از مواردی که شاهد تأثیر مستقیم آن بر مسیحیت است، رنگ لباس میترا می‌باشد. رنگ ارغوانی برگرفته از پوشاک هخامنشیان و لباس ایزد مهر که امروزه به‌عنوان رنگی مقدس، در لباس پاپ و کاردینال‌ها به‌وضوح مشخص است، جلوه‌ای از تجلی شعایر میترایسم در مسیحیت می‌باشد. هرچا شمایل‌ی از مهر به‌جا مانده، تن‌پوش او به‌رنگ ارغوانی یا سرخ کشیده شده است (عطایی، ۱۳۸۹: ۳۱۵). رنگ ارغوانی در دوره هخامنشیان مورد تکریم و احترام بوده است. در نقش موزاییکی در موزه ملی ناپل ایتالیا، تصویری از داریوش سوم هخامنشی مشاهده می‌گردد که نشان از اهمیت رنگ ارغوانی است. در این تصویر، نبرد اسکندر مقدونی با سپاه ایران نقش بسته است. شنل داریوش سوم در این تصویر به‌رنگ ارغوانی است و شباهت زیادی به لباس ایزد مهر دارد. مهر شنل سرخ و کلاه سرخ بر تن دارد، چنانکه شاهان هخامنشی جامه سرخ و ارغوانی می‌پوشیدند. رضی به‌موجب روایت بندهشن می‌نویسد: «رنگ سرخ، رنگ جامه و نشان طبقه سپاهی بوده که با مهر دلبستگی داشته است.» (رضی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۶۹). دلبستگی مهربان به رنگ سرخ و ارغوانی برای آن بود که سرخی بامدادی پیش از آفتاب را مظهر جلوه ایزد مهر می‌دانستند.

همچنین، رنگ سرخ نماد خون و حیات و کنایه از خون گاو قربانی شده است؛ خونی که عامل باروری و حیات در آفرینش بوده است. در مسیحیت نیز شراب سرخ کنایه از خون مسیح است. در مهرابه‌های اروپایی تصویر میترا با شنل و شلوار ارغوانی نقاشی شده، همان رنگی که در لباس روحانیون مسیحی هم به‌کار رفته است. در بسیاری از تصاویر عیسای مصلوب، مسیح و پیروانش شنلی قرمز و لباسی شبیه ایزد مهر بر تن دارند (دادور و میرعمادی، ۱۳۹۲: ۵۳). حتی در *انجیل* نیز از شنل سرخ رنگ مسیح هنگام مصلوب ساختنش سخن به میان آمده است: «آنگاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوانخانه برده، تمامی فوج را گرد وی

فراهم آوردند و او را عریان ساخته، لباس قرمزی بدو پوشانیدند و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و...»^{۱۰}

۶. ناهید و مریم

در اساطیر ایرانی ناهید با اینکه باکره است، مهر توسط او زاده می‌شود، همچنانکه عیسی از مریم عذرا. پرستش این دو ایزد؛ ناهید و مهر همراه هم بوده و نشانه‌های آن درهم تنیده است. همچنانکه مریم و عیسی همراه بودند و جدای از یکدیگر نیستند. واژه آناهیتا از پیشوند «ان» نشانه نفی و آهیت به معنای چرکین، پلید و ناپاک تشکیل شده، پس آناهیتا یعنی پاک، باعفت، با تقوا، بی‌عیب و بی‌لک (Immaculata) (عنصری، ۱۳۶۱: ۴۱۵). ناحیه‌ها و پرستشگاه‌های زیادی به نام دوشیزه ناهید بنا شد که معروف‌ترین آنها معبد کنگاور بود که بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین معبد روزگار محسوب می‌گردید. مسیحیان نیز بسیاری از پرستشگاه‌های خود را به نام مریم عذرا نام‌گذاری کردند. آناهیتا ملکه آب‌ها بود و مادر بنی‌نوع بشر به‌شمار می‌رفت. او دارنده همه آب‌های جهان بود و همیشه در جنبش و پویش و تمام نشدنی، چرا که حرکت نباید متوقف شود. مریم هم مادر فرزند خوانده خدا؛ عیسی کسی که در رود اردن غسل تعمید و تجدید حیات یافت می‌باشد. در انجیل و قرآن کریم آمده است: «... بر تو می‌گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود».^{۱۲} همچنانکه ناهید پاک، باعفت و بی‌لک بود، مریم نیز به پاکدامنی و بی‌لک‌بودن شهره بود و باکره بودن آن هنگام ولادت مسیح در مسیحیت آمده است. «و مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و در نتیجه از روح خود در او دمیدیم و...».^{۱۳}

همبستگی آیین مهر با آب از روایت‌های مهری که بر اساس آن تخمه زرتشت در دریاچه هامون باعث بارور شدن آناهیتا گردید، آشکار است. همچنین بر اساس بخشی از *اوستا* به نام *آبان‌یشت* که ناهید را بانوی آب‌ها می‌خواند، پیوستگی معابد مهری با آب‌ها، چشمه‌ها، رودها و برکه‌ها مشخص و آب جزئی ناگسستنی از میترائوم‌ها می‌باشد. از طرفی بر اساس روایات *انجیل*، مسیح نیز از دوشیزه‌ای متولد می‌شود که در این زایش، آب نیز جزئی از داستان می‌باشد (مقدم، ۱۳۸۸: ۳۸). «یوسف آب ببرد از بهر مریم تا سر بشورد و غسل بکند و آب

آنجا بنهاد و بیرون آمد و مریم ... چون از سر شستن فارغ شده بود ... گویند جبرئیل به آستین مریم اندر دمید و مریم بار گرفت.» (طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۴۰).

استرابو می‌نویسد: «مادها و ارمنی‌ها هنوز از آداب مذهبی و آیین‌های مقدس پارسیان پیروی می‌کنند. اما ارمنیان به انائیتیس (ناهید) ارادت خاصی دارند و به افتخار آن ایزدبانو در نقاط گوناگون پرستشگاه برپا کرده‌اند به‌خصوص در اکیلیسنه.» (استرابو، بی تا: ۶۲). احترام ویژه ارامنه به ناهید کمک کرد تا در سال ۳۰۱ میلادی آنها مسیحیت را به‌عنوان یک دین رسمی پذیرفته و مریم بتواند به‌آرامی جایگزین ناهید شود. این جایگزینی هر چند ناهید را به کناری زد، اما در نهان‌خانه دل‌های ارامنه محفوظ ماند و یاد و نامش بر سر زبان‌ها باقی ماند. در ایران باستان بت و بت‌پرستی رواج نداشت و اگر هم زمانی بوده، برانداخته شده است. در دینکرد آمده است: «پس از آن به‌سوی تهمورس زیناوند آمد و به‌وسیله آن فرّه دیو و مردم بد، جادو و پری را شکست داد و بت‌پرستی را برافکند و در میان آفریدگان نیایش و پرستش دادار را رواج داد ...». با این‌حال در زمان رواج مهر در ایران، نگار، شمایل و تندیس وی در معابد قرار داشت. در کنار این تصویر، شمایل مادرش ناهید هم مورد احترام بود. مسیحیان نیز برای بزرگداشت عیسی و مریم از این رسم مهریان پیروی کردند. هر چند گاهی تندیس‌های مهر و ناهید و عیسی و مریم از روی چهره‌های آن برداشت نشده و گاهی با آنها تفاوت دارد (مقدم، ۱۳۸۸: ۵۲).

۷. شام آخر

یکی از شعایر مذهبی مشترک بین میتراییسم و مسیحیت، مراسم شام آخر است. میترای پس از قربانی گاو یکتا آفریده، مجاهدت و توفیق‌های بسیار، وظیفه‌اش را به انجام رسانده و در مجلس شام آخر با یاران و پیروانش حاضر می‌شود. در این بزم به صرف طعام و شراب یا گوشت و خون گاو و یا چند قرص نان و یک پیاله آب می‌پردازند و پس از اطعام، میترای در نهایت پاک‌ی و بی‌غشی و در کمال تزکیه و تهذیب نفس، سوار بر گردونه خود که چهار اسب مینوی آن را می‌کشند، به آسمان عروج می‌کند. او به‌هنگام رستاخیز به‌عنوان منجی یا موعود

به زمین بازمی‌گردد. هر چند در آسمان نیز هدایت‌کننده ارواح مؤمنان است (رضایی، ۱۳۹۳: ۹۲).

این رسم در بین زرتشتیان هم مرسوم بود. در اوستا به این آب زاوتر (Zaotra) که امروزه زور می‌گویند و چند قرص نانی که در آیین مهر به کار می‌رفته و تعدادش چهار یا شش عدد بوده، استناد شده است. در اوستا به این نان درئون (Draona) گفته شده که اکنون درون تلفظ می‌گردد. این مراسم در مسیحیت تکرار شده؛ چنانکه به آب زور، آب مقدس یا ماءالعماد^{۱۵} گویند. مراسم شام آخر (Eukharistia) مسیحیان که در عربی افخارستیا گفته می‌شود، عبارت است از شراب و نان که آن را خون، گوشت و روان عیسی دانسته و به یاد شام آخر مسیح و حواریون استفاده می‌کنند که همان هوم و درون مهر است که فقط اسمش تغییر یافته است (پورداد، ۲۵۳۶، ج ۲: ۱۹). نان و شراب؛ مراسم مقدس میتراپران، نشانه سفره برکت میترا و مدد یاران او بود. نشانه خوشبختی در زندگی آینده و جاودانی در پادشاهی میترا که عیناً در مسیحیت تجلی یافته است. با این تفاوت که نان نشانه پاره‌های تن مسیح و شراب نشانه خون اوست. مسیح به همراه حواریون در مراسم شام آخر زمینی شرکت می‌کند. یکایک یارانش را می‌شوید و به همراه آنان نان و شراب می‌نوشد و از خیانت یکی از دوازده حواری خبر می‌دهد. در این مراسم مسیح، تعالیمش را به آنان یادآوری می‌کند. از رستاخیز خود و نزول روح‌القدس بر رسولانش خبر می‌دهد و حواریون را به محبت بی‌قید و شرط به دیگران سفارش می‌کند.

تشابه زایدالوصف مراسم شام آخر عیسویان با همان شکل و مفهوم که اصل و اساسش از آیین میتراست منجر به انهدام مهرابه‌ها، تعقیب پیروان میترا و آسیب‌رسانی به صحنه شام آخر میترا گردید. در قرن چهارم و پنجم میلادی به دلیل تعصب مسیحیان، صحنه‌های شام آخر میتراپران آسیب فراوان دید. آنها به اقتباس شیطانی میتراپرستان اشاره می‌کنند. ترتولیان مراسم شام آخر مهریان را اقتباسی شیطانی از مراسم شام آخر مسیح می‌داند؛ درحالی‌که این مراسم یکی از مقدس‌ترین و مهم‌ترین مراسم میتراپی در قبل از میلاد در رم بوده است (رضی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۰۵۴).

۸. غسل تعمید

آب در ایران باستان از اهمیت زیادی برخوردار بوده، چنانکه آناهیتا را ایزد حامی آب‌ها دانسته، برایش قربانی کرده و گرامیش می‌داشتند. اختصاص یشتی از/وستا به این ایزد، نشان از مقام و منزلت آب در نزد ایرانیان خصوصاً جنبه مذهبی آن است. یکی از ویژگی‌های معابد مهردینان، ساخت آن در کنار رودخانه، برکه‌ها و جایی بود که دسترسی به آب آسان بوده تا بتوان شست و شوی میترایان یا همان غسل تعمید را انجام داد. سالکان طریقت جهت عبور از مراحل هفت‌گانه مهری موظف به شستشوی خود، قبل از وارد شدن به مقام جدید بودند که همان مأخذ غسل عیسویان گردید (پورداد، ۲۵۳۶، ج ۱: ۴۱۷)؛ (شاله، ۱۳۴۶: ۱۳۶۷). همچنین نوحه‌های نوآیین، پس از پشت سرگذشتن آزمایش‌های گوناگون چون پذیرفته می‌شدند، به درون آب رفته، هنگام خروج با بیان: حیات دوباره یافتم، قسم خورده و به جمع مهران می‌پیوستند (حفظی‌یکتا، ۱۳۹۲: ۱۱).

غسل تعمید میتراپرستان، شست و شوی انسان از گناهان بود، در کنار اعتراف به گناهان و بخشش گناهکاران که با همان شکل به مسیحیت وارد شد: «آنگاه گفت اهورامزدا در مدت سه روز و سه شب باید آنان بدن خویش بشویند از برای کفاره (گناهان) باید سی تازیانه آنان بخود به پسندند برای ستایش و نیایش مهر دارنده دشت‌های پهن در مدت دو روز و دو شب باید آنان بدن خویش بشویند از برای کفاره (گناهان) ...»^۱ «ذرون آب رفتن مهران هم چون غسل تعمید مسیحیان می‌باشد. هرچند غسل تعمید کنونی مسیحیان با قرون اولیه مسیحی تفاوت داشت؛ اما قبل از گسترش مسیحیت در رم، همچون غسل مهران انجام می‌شد. در آن دوره تازه‌پذیرفته شده مهری رو به مغرب (= خوربران) که جایگاه اهریمن بود ایستاده، می‌گفت مرا با تو و کارهای فریبنده‌ات کاری نیست. سپس رو به مشرق (= خورایان) که جایگاه نور بود، رفته و می‌گفت: ای رهاننده من به سوی تو آمدم و سپس به درون آب می‌رفت و سپس از خروج چون نوزادی پاک و بدون گناه به جمع مؤمنان راه می‌یافت (شورتهایم، ۱۳۸۷: ۲۱۱). طلبه مسیحی نیز در قرن چهارم برای دوری از شیطان به طرف غرب ایستاده، سپس رو به شرق می‌کرد، ذکر می‌گفت، طلب بخشش نموده و با امید به زندگی

معنوی جدید به حوض تعمید می‌رفت. آنها بر این باور بودند که مسیح موعود در قیامت از شرق ظهور می‌کند. پس از سوی شرق به حوض تعمید می‌رفتند. در قرون اولیه مسیحیت، غسل تعمید جلوه حق (illumination) نامیده می‌شد (جویس، ۱۳۷۲: ۲۶-۲۷).

۹. منجی در میترا ایسم و مسیحیت

عقیده به نجات‌دهنده و منجی از روزگاران قدیم در ایران باستان رایج بوده است. میتراپرستان بر این باور بودند که میترا پس از شام آخر سوار بر گردونه خود به آسمان عروج کرده و همواره در انتظار بازگشت دوباره‌اش به زمین برای اصلاح بشر و نابودی شرارت‌ها و ناپاکی‌ها می‌باشد. میترا روزی خواهد آمد و آتشی را که همه جهان را می‌بلعد، خواهد افروخت. همچنانکه شیوا ایزد هندیان چنان خواهد کرد. آتش میترا جهان را از لوث کثافات پاک خواهد کرد و تاریکی و اهریمن را از بین خواهد برد (فاخوری و الجبر، ۱۳۷۳: ۱۹). عیسی نیز خود را مانند میترا ناجی می‌داند که آنها را از ظلمت و بدی نجات خواهد داد. پس مردم ستایشگر او هستند (شاله، ۱۳۴۶: ۴۶۷).

مهر میانجی از القاب میتراست که در روز واپسین به‌عنوان داور در پل چینود حضور دارد، موضوعی که برای مسیح هم تکرار شده است. لقب و صفت مهر میانجی «سوشیانس» است به‌معنای رهاننده، رستگارکننده و رهایشگر مردمان از بلاها و محنت‌های زندگی دنیوی. در پهلوی از همین ریشه و همین معنی، واژه «سوتگر» آمده است. این واژه در نوشته‌های مهری لاتین به‌صورت Sebesio و Sabazio آمده که به یونانی به «سوتر» (Soter) ترجمه شده که از همین ماده و همین معناست. این واژه که برای مهر به‌کار رفته، عیناً برای عیسی نیز به‌کار رفته است (مقدم، ۱۳۸۸: ۶۸). به باور مسیحیان، مسیح مردگان را زنده خواهد کرد و همچون مهر، جمیع مردم را داوری خواهد نمود و خداوند جمیع انسان‌ها را توسط پسرش مسیح داوری خواهد کرد. آمده است که: «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از هم‌دیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان‌میش‌ها را از بزها جدا می‌کند.»^{۱۷}

بنابر گزارش اوستا، مهر سوار بر گردونه‌ای که با چهار اسب سفید کشیده می‌شود، بر سرزمین آریایی‌ها می‌تازد و آسمان را می‌پیماید. دارنده هزار چشم و ده هزار گوش است (رضی، ۱۳۸۲: ۲۷۱). مهر پیمان‌شکنان و دروغگویان را مجازات می‌کند و آنان را پریشان و سرگردان می‌سازد و دودمانشان را نابود می‌سازد. در مهریشت آمده است: «کسی را که جنگجویان در بالای پشت اسب بدو نماز برند و برای قوت مرکب و صحت بدن (خویش) استغاثه کنند تا آنکه دشمنان را از دور بتوانند شناخت و هم‌آوردان را بتوانند بازداشت تا به دشمنان کینه‌جوی بداندیش بتوانند غلبه نمود.»^۱ ویژگی مهر برای مسیح نیز آمده است. آنجا که سوار بر اسب سفید به همراه لشکریانش می‌تازد تا به اصلاح ملت‌ها بپردازد. در کتاب مکاشفه آمده است: «او دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل و داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند و جامه‌ای خون‌آلود در بردارد و نام او را «کلمه خدا» می‌خوانند و لشکرهایی که در آسمانند بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود...»^۲ آنچه در این آیات آمده با روایات اوستا هماهنگی دارد. مهر دارنده هزار چشم و ده هزار گوش که همان یاران اویند. مسیح نیز با لشکرهایی که در آسمانند و از پس او می‌آیند. مهر سوار بر گردونه‌ای با اسب‌های سفید و مسیح نیز سوار بر اسب سفید، مهر می‌آید تا پیمان‌شکنان و امت بدخواه را براندازد و مسیح که امت‌ها را به انقیاد خود خواهد آورد. مهر به داوری انسان‌ها در پل چینود می‌نشیند و مسیح به عدل، داوری خواهد کرد و دیگر آنکه جایگاه هر دو در آسمان‌هاست.

♦ ۱. یکشنبه مشترک

واژه انگلیسی Sunday به معنای روز آفتاب و یکشنبه، یادگاری از مهردینان بود که این روز، بعدها تعطیل رسمی مسیحیان گردید. در کتب مذهبی قدیم عنوان شده که تا سه قرن بعد از تولد مسیح، روز تعطیلی مسیحیان مثل یهودیان روز شنبه بود. در عهد جدید به نیایش روز شنبه توسط مسیح اشاره شده است. در انجیل آمده است: «و به ناصره جایی که پرورش یافته

بود، رسید و بحسب دستور خود در روز سبت به کنیسه درآمد، برای تلاوت برخاست.^{۲۰} همچنین به عدم فعالیت و تعطیلی روز شنبه اشاراتی رفته است. «و زنانی که در عقب او از جلیل آمده بودند، از پی او رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن بدن او را دیدند. پس برگشته، حنوط و عطریات مهیا ساختند و روز سبت را به حسب حکم آرام گرفتند. با مسیحی شدن کنستانتین امپراتور رم تعطیلی مسیحیان طی حکمی به روز یکشنبه که روز آفتاب و روز مقدس مهردینان بود، انتقال یافت. هرچند دلایلی متعددی از جوامع مسیحیت برای این تغییر ارائه شده است؛ اما به نظر می‌رسد این فعل کنستانتین ناشی از سیاست وی جهت گسترش و پذیرش مسیحیت در جامعه مهر دینی رم بوده است. چراکه مهردینان در هر یک از روزهای هفته، در جایی مخصوص در معابد مهری، از ستاره مخصوص همان روز درخواست کمک، نعمت و شفاعت می‌کردند. بر همین اساس، روز یکشنبه که مخصوص به خورشید بوده را گرامی داشته و آن را مقدس می‌شمردند که همان تقدس و راحتی روز یکشنبه، به آیین مسیح راه یافت (پورداوود، ۲۵۳۶، ج ۱: ۴۱۷).

۱۱. تاورکتونی و پی‌یتا

یکی از صحنه‌هایی که در دین مسیحیت تأثیر فراوانی بر احساسات پیروانش گذاشت، صحنه مصلوب شدن عیسی و جاری شدن خون از بدن او می‌باشد. این صحنه علاوه بر جریحه‌دار کردن احساسات مذهبی مسیحیان، در هنر مسیحیت نیز با الگوی ثابت ظاهر شد. واژه پی‌یتا ریشه ایتالیایی دارد. پی‌یتا ذهنیت‌پردازی جسم بدون جان عیسی در آغوش مریم است که در حال سوگواری می‌باشد (Jameson, 1895: 37). پس از رسمی شدن دین مسیح در قرن چهارم، هنر و فرهنگ مسیحی نیز به تدریج شکل گرفت. ساختمان بازلیک‌ها در کنار معابد میترای و یا بر ویرانه‌های معابدی که به دست مسیحیان متعصب تخریب شده بود، بنا گردید. در پی انتقال آداب و رسوم، شعایر مذهبی و پوشش سر و بدن میترایسم به مسیحیت، معماری و تزیینات میترائوم‌ها نیز به بازلیک‌ها انتقال یافت. تاورکتونی صحنه اصلی مذهبی آیین میترای که در محراب معابدشان قرار داشت، زمینه حضور صحنه پی‌یتا را در آینده‌ای نه‌چندان دور در کلیساها فراهم ساخت. مکان‌یابی، نوع فضا و تکرار شونده‌گی صحنه پی‌یتا در کلیساها،

چگونگی و روند شکل‌گیری مهراب میترائوم‌ها را مجسم می‌نماید. همچنانکه مثلثی بودن صحنه تاورکتونی الگوی شکل‌گیری تصویر یا مجسمه پی‌یتا را بیان می‌کند. نقش پی‌یتا در مهراب کلیسای قلب مقدس پاریس (Sacre Coeur) در محله موماخت شباهتی بی‌نظیر با ترکیب‌بندی و حالات صحنه تاورکتونی دارد. خصوصاً مهراب گود و غار مانند این کلیسا دقیقاً برگرفته از مهراب میترائوم‌ها می‌باشد (جوادی، ۱۳۹۵: ۱۸).

تأثیرپذیری صحنه پی‌یتا از صحنه تاورکتونی آیین میترا از مظاهر چگونگی تداوم آیین‌ها و دگردیسی باورها در گذر زمان می‌باشد. هر دو صحنه، بیانگر روایتی مقدس چه در مهراب میترائوم و چه در مهراب بازیلیک می‌باشند. نقش پی‌یتا بیانگر درد و رنج و مصائب مسیح و غم‌خواری مریم است که در قالب هنر مسیحی به تصویر کشیده شده است. موضوع اصلی و پیش‌زمینه این نقش، مصلوب شدن مسیح و قربانی شدن گاو در آیین میتراست که هر دو در مهراب معبد و کلیسا به‌نمایش درآمده‌اند که با تبدیل معابد به کلیسا، تصاویر و مجسمه‌های مسیح و مریم نیز جایگزین نقوش میترایی گردید.

۱۲. مواردی دیگر

به جز تأثیرات ذکر شده، مواردی دیگر همچون تاورکتونی و عیسای مصلوب، یکشنبه مشترک، تاورکتونی و پی‌تیا، منجی، هوم و شراب، تشابه مهر و مسیح، یلدا و کریسمس، نوازندگی، برس، واژه پاپ و مطران، تثلیث، جهت نیایشگاه‌ها، یاران میترا و مسیح، ذکر اسامی هفته، رهبانیت، ساکرامنتوم (Sacramentum)، میلیشای مسیح، مهر و مسیح در ادبیات فارسی و نمادهای دلفین، نیلوفر، صدف، خنجر، ماهی و بره را می‌توان از نشانه‌های تأثیر آیین میترا به مسیحیت دانست.

۱۳. پیامدهای رسمی شدن مسیحیت و سرنوشت میترایسم در رم

دین مسیح در میان طبقات مختلف جامعه رم خصوصاً فقیران و درماندگان رشد کرد و هر روز هوادارانش بیشتر و بیشتر شد. در اواخر قرن دوم و اواخر قرن سوم میلادی نخستین برخوردهای پیروان، به تحریک و حمایت بزرگان هر دو آیین شروع گردید. برخی آمارها

نشانگر این رویارویی دینی بوده است. در رم مرکز میتراپرستی غرب، حدود هشتصد مهربابه به‌ثبت رسیده است. همچنین در اوستیا سی مهربابه وجود داشته که به‌طور متوسط، هر مهربابه چهل نفر را در خود جای می‌داده است. بر این اساس شمار پیروان میترای هزار و دویست نفر یعنی هفت و نیم درصد جمعیت شانزده‌هزار نفری این شهر را تشکیل می‌داده در مقابل جمعیت مسیحیان که ده درصد کل جمعیت سراسر امپراتوری را شامل می‌شده است (Strohm, 2008: 132). مسیحیان از مدت‌ها قبل، در بشارت موبدان، تأیید بشارت مسیح را می‌دیدند و اطمینان داشتند که موبدان، عیسی نجات‌بخش آنان را می‌پرستند؛ اما بعد از گذشت زمانی بر خطای خود واقف شدند و از آن تاریخ میترای مخالف و رقیب مسیح پنداشته و علم مخالفت برافراشتند (ورمازن، ۱۳۹۳: ۳۰). رهبران هر آیین، دیگری را فرقه ضاله و گمراه قلمداد می‌کرد و خود را آیینی بر حق می‌دانست. پیرو این دیدگاه، طرفدارانشان نیز یکدیگر را جاهل، گمراه و شایسته نابودی و قتل می‌دانستند.

پس از تهدید لسانی یکدیگر، اقدامات عملی هر دو مکتب نیز شروع شد. آنها طرفداران یکدیگر را به‌عنوان کافر به قتل می‌رساندند و معابد و پرستشگاه‌های یکدیگر را می‌سوزاندند و یا خراب می‌کردند. به‌عنوان نمونه، عده‌ای از مسیحیان پس از غارت معابد میتراپرستان تندیس‌های میترایی را به نشانه پیروزی در شهر به حرکت درآوردند. این حرکت باعث شد تا عده‌ای از میتراپرستان باقیمانده به این راهپیمایی یورش برده و منجر به زد و خورد خیابانی شود که در این ماجرا اسقف گئورگیوس کشته شد (مرکلباخ، ۱۳۹۴: ۲۹۱). احساس رضایت و خشنودی از اعمال خود و تحریک رهبران، منجر به حرکت خصومت‌آمیز از سوی مسیحیان شد. به‌طوری‌که دامنه آن گسترده و سبب کشتار عده‌ای از مردم گردیده در سال ۲۷۳ میلادی یکی از معابد میتراپرستان به دست پیروان عیسی سوزانده شد. امپراتور دیوکلتین ضمن دستور بازسازی و احیاء معبد، در روز افتتاح، خود را بنده میترای دانست و از او طلب حمایت و یاری کرد. این اقدام مسیحیان، بهانه‌ای شد جهت تعقیب و دستگیری آنها و عاملی برای تشدید خصومت‌ها. پس از آن امپراتور گالریوس (۳۰۵-۳۱۱ م.) دستور تعقیب و آزار مسیحیان را به‌واسطه خشونت و سوزاندن معابد میتراییان صادر کرد.

اما پس از رسمی شدن مسیحیت توسط کنستانتین، روزگار روی خود را بر مسیحیت گشود. میتراپرستان تحت تعقیب و آزار مأموران امپراتوری قرار گرفتند. رهبران مسیحی و کشیشان از موقعیت بدست آمده حداکثر استفاده را بردند و کمر به نابودی میترایسم بستند. با جلب رضایت امپراتور، کشیشان و پیروانشان با حمایت مأموران دولتی تخریب و سوزاندن معابد و تعقیب رهبران و طرفداران میترایسم را شروع کردند. جسارت مسیحیان در عهد کنستانتین به حدی رسید که، مامرت (Mamert) مطران وینه (متوفی ۴۷۴ میلادی) نقل می‌کند که در این دوران کسی جرأت نمی‌کرد خورشید را در وقت طلوع و غروب نگاه کند. دهقانان و دریانوردان هم جرأت نداشتند به ستارگان نگاه انداخته و از ترس جان، چشم‌های خود را به زمین می‌دوختند (پورداوود، ۲۵۳۶، ج ۱: ۴۱۲). هرچند عده‌ای نیز معتقدند کنستانتین که در رم شرقی مأوا داشت، چندان به تعقیب و آزار میتراییان نپرداخت؛ بلکه در زمان جانشینان وی، با تمام توان به از میان بردن آیین میترایسم همت گماشته شد (رضی، ۱۳۸۵: ۱۶).

در سال ۳۳۱ میلادی تمام اموال معابد میترایی به نفع کلیسا مصادره گردید و تا جایی که ممکن بود، به جای معابد میترایسم کلیسا ساخته شد. حتی بر روی معابد زیرزمینی، ساختمان‌های کلیسا قرار گرفت. مهم‌ترین نمونه این اقدام، کلیسای سن کلمنته در رم است که هنوز هم دایر و بقای مهربانه میترایسم در زیر آن واقع شده و امروزه در معرض بازدید عموم قرار دارد. همچنین در سال ۳۲۵ میلادی، در اولین کنفرانس جهانی مسیحیت که در نیقیه، نزدیک قسطنطنیه تشکیل گردید، به بهانه دقیق نبودن تاریخ و تأخیر چهار روزه در تقویم، آن را تغییر داده و ۲۱ مارس را اول بهار اعلام کردند. در نتیجه اول زمستان با ۲۱ دسامبر منطبق شد. تا خاطره شب یلدا و سالروز تولد میترایسم در ۲۵ دسامبر از اذهان مردم زدوده شود (فتح‌راضی، ۱۳۷۱: ۸۰۵-۸۰۴).

با شکست قیصر لی سینیوس از کنستانتین اول، مسیحیت میدان بیشتری پیدا کرد و دشمنی آنها با میترایسم سخت‌تر و وحشتناک‌تر شد. معابد مهرپرستان طعمه حریق شد. آثار و کتابخانه‌های آنها نابود گردید. اموالشان را حلال شمرده و ریختن خون زن و بچه، پیر و جوان را جایز شمردند تا از آیین مهر و محبت اثری برجای نماند. چراکه آن را رقیب سرسخت مسیحیت می‌دانستند (نوزاد، ۱۳۵۳: ۵۹۴). در سال ۳۶۰ میلادی ژولیانوس (۳۶۳-۳۶۰ م.) که از کودکی

به مهر علاقه داشت، به سلطنت رسید. او خود را فرستاده خورشید و پسر معنوی او می‌دانست و خود را تحت حمایت ایزد نصرت و پیروزی تصور می‌کرد. از این رو بسیار دلیر و توانمند بود. با این باور قصد کرد سرزمین مادری مهر را تصاحب شود، تا تسیفون به پیش راند؛ اما ایزد پیروزی، وطن اصلی خود را زبون نساخت. در میدان نبرد تیری به وی اصابت کرد و او دست خود را از خون زخمش پر نمود و به طرف آسمان پاشید و گفت: ای جلیلی آتو شکست دادی. او به وقت مرگ، شکستش را از عیسی دانست نه از مهر. با مرگ وی مهرپرستان دوباره در نوک اتهام عیسویان قرار گرفتند (پورداوود، ۲۵۳۶، ج ۱: ۴۱۳).

پیروان عیسی با انداختن جسد مردگان به درون نیایشگاه‌های زیرزمینی میتراپران، آنها را از معابدشان بیرون می‌کشیدند و می‌کشتند و یا معابد را بر سرشان خراب می‌کردند تا مورد استفاده مجدد قرار نگیرد. چراکه میتراپرستان مردگان را ناپاک دانسته و از آنها دوری می‌کردند (ربیع‌زاده، ۱۳۸۷: ۴). امپراتور آگوستوس ملقب به والتینیان یکم (۳۶۴-۳۷۵ م.) در سال ۳۷۱ میلادی دستور دستگیری مغان و بزرگان میتراپی را صادر کرد و در یک دادگاه شتاب‌زده آنها را به اتهام تبلیغ پنهانی، مبارزه با امپراتوری و ارتباط با شاهنشاهی ایران دشمن رم خواند و همه را به اعدام محکوم کرد. اتهام طرفداری و مزدوری برای ایرانیان، برای مردم رم سنگین و غیرقابل‌بخشش بود. اتهامی که کمر مهر را شکست و دیگر نتوانست در مقابل مسیحیت دوام آورد (معظمی‌گودرزی، ۱۳۹۱: ۷۸).

پیروان مهر که اوضاع را بر وفق مراد نمی‌دانستند، برای آنکه مابقی آثار و اشکال خود را حفظ کنند، درب ورودی معابد زیرزمینی خود را با دیواری سد کردند تا بتوانند آثار مقدسشان را برای آینده‌ای که یقین داشتند عیسویان خوار و ذلیل خواهند شد، حفظ کنند. در سال ۳۹۱ میلادی حکمی دیگر از سوی امپراتور صادر و هرگونه فعالیت فرقه‌های مذهبی به جز مسیحیت ممنوع گردید. متعاقب این حکم بلافاصله تخریب معابد باقیمانده میتراپرستان که هنوز به دست متعصبان مسیحی ویران نشده بود، آغاز گردید. در نتیجه از این تاریخ نفوذ کلیسا شدت یافت (هاشمی‌فرد، ۲۰۱۲: ۱۱۸). به غیر از رم در مناطق دیگر نیز مهریان مورد تعدی قرار گرفتند و معابدشان توسط ضربات گرز عیسویان فروریخت. پیش از پرستش

مسیحیت در ارمنستان، مردم به آیین به مهر بودند. پرستشگاه مهر در باگاریچ (Bagaririch) واقع در ارمنستان بالا (پکریچ امروزی در ارزروم ترکیه) که مهربان به عبادت مشغول می شدند، حدود سال ۳۰۱ میلادی توسط تیرداد سوم (کبیر) و گریگور روشنگر ویران شد (بالاتو و دیگران، ۱۳۸۵: ۸۹).

در شهر کلن آلمان، سنگ گور یک مسیحی را که قبلاً مهری بود، مخدوش کردند، نوشته‌های مسیحی آن را پاک کردند و کلمه کلاغ را که یک گامه مهری بود، بر روی آن نوشتند تا بتوانند قبر را نابود کنند و واپسین ردپای آیین میترا از ذهن مسیحیان پاک نمایند (شورتهایم، ۱۳۸۷: ۱۹۱). در کاوش‌های انجام شده در شهر آنژه فرانسه، پرستشگاه بزرگی از میترا را از زیر خاک بیرون آوردند. این پرستشگاه، گویا در یک کاخ بزرگ، متعلق به پادشاهان فرانسوی آن دوران بنا شده که پس از هجوم سپاهیان رم نابود و ویران شده است. اما پژوهشگران توانستند آثاری از زیر خاک بیرون آورند که ثابت می‌کرد ساکنان آن پرستشگاه به‌طور ناجوانمردانه‌ای قتل‌عام و معبد آنها ویران شده است. سیصد سال پس از عیسی مسیح که حاکمان رم دریافتند چگونه روز به روز بر نیروهای انقلابی مسیحی که به‌صورت زیرزمینی فعالیت می‌کردند، افزوده می‌شود؛ برآن شدند تا برای جلوگیری از یک انقلاب ویرانگر، مسیحیت را به‌عنوان دین رسمی حکومت بپذیرند و با پذیرش دین جدید به جنگ آیین کهنی بروند که توسط سربازان ارمنی، رومی و ... از ایران به‌سوی آنها آمده بود. بدین ترتیب قتل‌عام میتراگرایان و ویرانگری معابدشان مورد حمایت امپراتوران قرار گرفت. آیین مهر زودتر از سایر مذاهب موجود در رم از بین رفت. چراکه از طرف مقامات رسمی، خصوصیت مخصوصی به آن می‌ورزیدند.

پس از مرگ ژولیانوس که امیدی به بهبودی وضع مهرپرستان به‌وجود آمده بود، در سال ۳۹۲ میلادی با به قدرت رسیدن امپراتور اژینوس قوت گرفت. اما در سال ۳۹۴ میلادی ثئودوسیوس (۳۹۵-۳۷۹ م.) توانست بر امپراتور غلبه کند و زمام امور را به دست گیرد. از این تاریخ، امید مهرپرستان به‌طور کلی قطع گردید و می‌توان سال ۳۹۴ میلادی را تاریخ نابودی آیین میترا دانست. هرچند در مناطق دوردست همچون کوه آلپ و وستر تا قرن پنجم میلادی

آثاری از مهر باقی ماند (پورداوود، ۲۵۳۶، ج ۱: ۴۱۶). تلاش در جذب شعایر و اصول میترایسم جهت جذب پیروان بیشتر همراه شد با خشونت زایدالوصف و شرم‌آور مسیحیان علیه پیروان میترا که تا قرن هفتم میلادی و کوشش پاپ گریگوری در کشتار گسترده‌ای از میتراپرستان ادامه یافت. از نظر پاپ، میتراپرستان ملحد و کافر بودند و با حذف کامل آیین میترا و نبود نشانه‌های آن، زمینه گسترش مسیحیت فراهم می‌آمد. اما اینکه چرا از بین آیین‌های متعدد موجود در رم، حساسیت ویژه‌ای به میترا شد؟ و فقط می‌بایست آیین میترا حذف گردد؟ و نشانه‌ای از آن باقی نماند؟ دلیلی نمی‌تواند داشته باشد جز وابستگی شدید مسیحیت به میترایسم، جذب شعایر، اصول و مبانی میترا و القاء به پیروان مسیحیت که دینشان برگرفته از هیچ آیینی نیست و اینکه چرا از آیینی به قدمت میترا حتی یک کتاب از مراسم و سرگذشت آن باقی نمانده است؟ شاید این بوده تا مشخص نشود چه اندازه از اصول میترایسم به دین عیسی وارد شده است.

هرچند اساس دو آیین با هم تفاوت دارد، اما با نقوش و آثار پیدا شده در خرابه‌های معابد مهر و اخبار رسیده از گذشته، می‌توان گفت که بخشی از رسوم و آداب سنن آیین مهر به مذهب عیسی منتقل گردید و این تصاحب و دست‌اندازی قبل از رخت برستن مهر از اروپا صورت گرفته و اگر تعصب علمای مسیحی؛ عامل از بین بردن کتب مهری اجازه داده بود، اکنون می‌توانستیم با یقین، تقلید نامبارک مسیحیان را از مهر تأیید نماییم.

۱۴. نتیجه‌گیری

شرح و تفسیر اساطیر اگر منطبق با تعالیم علم تاریخ و جامعه‌شناسی باشد و بر آن مسیر حرکت کند، بی‌گمان سودمند خواهد بود. داده‌های تاریخی و اجتماعی، پوشش‌های اصلی اساطیرند و پژوهش‌هایی که بر این مدار حرکت می‌کنند، با کامیابی بیشتری همراه هستند. حیات اسطوره‌ها دو گونه است: یا بین توده مردم حیات دارند؛ تا زمانی که با زندگی جامعه در ارتباط باشند و یا از زندگی مردم خارج می‌شوند و باید حیات آنها را در بین فرهنگ، ادبیات و کتاب‌ها جستجو کرد. یکی از برجسته‌ترین اساطیر ایرانی، اسطوره مهر است که ستایشش همه‌گیر شد و در این پژوهش سعی گردید تأثیرات آن بر مسیحیت و پیامدهای

اجتماعی ناشی از مسیحی شدن جامعه رم بیان گردد. میتراییسم و مسیحیت همانندی‌های بسیاری داشتند. بدین جهت امروزه محققان معتقدند که مسیحیت چهارچوب اصلی خود را که به این دین پایداری و دوام بخشیده، به مذاهب پیش از خود از جمله میتراییسم مدیون است. هرچند در خصوص میزان تأثیرپذیری بین محققان اختلاف است و عده‌ای نیز کلیت این تأثیرات را نفی کرده‌اند. در خصوص تأثیرپذیری دو آیین مذکور باید گفت حضور موازی دو سیستم قوی دینی در یکجا و در یک زمان، نمی‌تواند از تأثیرگذاری بر روی یکدیگر به دور باشد و از آنجا که حضور میتراییسم قبل از مسیحیت در غرب بوده، احتمال به عاریت گرفتن شعایر مسیحیت از میتراپرستی بیشتر به ذهن نزدیک است. ضمن آنکه پس از استقرار مسیحیت و استحکام پایه‌های آن، جریان تصفیه ایده‌های شرقی شروع می‌شود. تا جایی که برخی مطالب/انجیل نیز قانونی و مقدس محسوب نمی‌شود. همچنین آثار مکتوب میتراییسم نابود می‌گردد تا نشانه‌های آن، همراه با معابدشان در زیر خروارها خاک مدفون گردد.

تأثیرات میتراییسم بر مسیحیت در برخی از موارد، مطرح گردید؛ اما تشابه دو مورد از مهم‌ترین شعایر دین مسیحیت؛ غسل تعمید و عشاء ربانی با آیین میترا که در میتراییسم نیز از جمله اصول و زمینه‌ساز ورود فرد مؤمن به مراحل دیگری میترایی بود، بر این تأثیرپذیری صحنه می‌گذارد. آنچه در این پژوهش بیان گردید، خط بطلان بر مسیحیت نبود؛ بلکه نشانه‌های تأثیرپذیری مسیحیت از میتراییسم در مبانی و شعایرش بود و بی‌شک این تأثیرپذیری، عاملی مهم در پذیرش آیین جدید توسط میتراییان بود. حربه‌ای بزرگ که توسط بزرگان روحانی و قیصران رم در جلوه‌دادن هم‌نوایی، هم‌صدایی و هم‌خوانی مسیحیت با میتراییسم سر داده شد تا پذیرش و رسمی شده مسیحیت در نگاه مردم، امر عادی به‌شمار آید.

کتابنامه

- استرابو (بی تا). *جغرافیای استرابو، سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان*. ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اینهات، ا. (۱۳۵۷). *سرچشمه پیدایش جلیپا*. ترجمه: سیروس ایزدی. تهران: نشر توکا.
- باقری، مهناز (۱۳۹۱). *بازتاب اندیشه‌های دینی در نگاره‌های هخامنشی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بالاتو، کلوسکا، و دیگران (۱۳۸۵). *دین مهر در جهان باستان*. ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس.
- بخورتاش، نصرت‌الله (۱۳۸۰). *نشان رازآمیز گردونه خورشید یا گردونه مهر*. چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشاراتی فرهنگی فروهر.
- بهروز، ذبیح (۱۳۸۷). *تقویم و تاریخ در ایران*. چاپ سوم. تهران: نشر چشمه.
- پارسا زاده، عبدالعلی (۱۳۹۵). *آیین مهر بن‌مایه ادیان*. چاپ سوم. تهران: انتشارات آرون.
- پورداد، ابراهیم (۲۵۳۶). *یشت‌ها*. جلد اول. به کوشش بهرام فره‌وشی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۹۳). *اوستا*. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- جنسن، هورست و ولدمار (۱۳۵۹). *تاریخ هنر*. ترجمه: پرویز مرزبان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوینس، جمیز (۱۳۷۲). *دوبلینی‌ها*. ترجمه: محمدعلی صفریان. تهران: انتشارات نیلوفر.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۹۳). *اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان*. تهران: انتشارات در.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱). *دانشنامه ایران باستان: عصر اوستایی تا پایان دوره ساسانی*. جلد اول و چهارم. تهران: انتشارات سخن.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲). *آیین مغان*. پژوهشی درباره دین‌های ایران باستان. تهران: انتشارات سخن.

تأثیرات میترایسم بر مسیحیت..... ۲۰۳

رضی، هاشم (۱۳۸۵). *آیین مهر، تاریخ آیین رازآمیز میترایبی در شرق و غرب از آغاز تا امروز*. چاپ دوم. تهران: انتشارات بهجت.

شاله، فلیسین (۱۳۴۶). *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*. ترجمه: منوچهر خدایار محبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شمیسا، سروش (۱۳۷۶). *طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار*. تهران: نشر میترا.
شورتهایم، آمار (۱۳۸۷). *گسترش یک آیین ایرانی در اروپا*. ترجمه: نادرقلی درخشانی. تهران: نشر ثالث.

طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۶). *ترجمه تفسیر طبری*. به اهتمام حبیب یغمایی. جلد اول. تهران: انتشارات توس.

عطایی، امید (۱۳۸۹). *پیامبر آریایی (ریشه‌های ایرانی در کیش جهانی)*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات عطایی.

فاخوری، حنا، و الجبر، جلیل (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*. ترجمه: عبدالمحمد آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کالج، مالکوم (۲۵۳۷). *پارتیان*. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. چاپ دوم. تهران: انتشارات سحر.
کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۶). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه: رشید یاسمی. تهران: انتشارات سمیر.

گیرشمن، رومن (۱۳۴۶). *هنر ایران در دوره هخامنشی*. ترجمه: عیسی بهنام. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مرکلباخ، راینهولد (۱۳۹۴). *میترا (آیین و تاریخ)*. ترجمه: توفیق گلی‌زاده. تهران: نشر اختران.
معظمی‌گودرزی، عزت‌الله (۱۳۹۱). *بررسی آیین‌های زرتشت کهن، میترا، مسیح، مانی، مزدک و زرتشت جدید*. چاپ اول. تهران: انتشارات صمدیه.

مقدم، محمد (۱۳۸۸). *جستاری درباره مهر و ناهید*. تهران: انتشارات هیرمند.

ورمازون، مارتین (۱۳۹۳). *آیین میترا*. ترجمه: بزرگ نادرزاده. چاپ هشتم. تهران: نشر چشمه.
هاشمی‌فرد، میراحمد (۲۰۱۲). *شناخت دنیای غرب*. چاپ دوم. آمریکا: انتشارات آتراهاوس.

- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲). *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه: ابوطالب صارمی. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اوتران، شارل (۱۳۳۱). «منابع دین ترسایی ۲». ترجمه: علی اصغر حریری، *مجله مهر*، سال هشتم، شماره ۸۷، مرداد، ۲۹۰-۲۹۴.
- بختورتاش، نصرت‌الله (۱۳۵۱). «گردونه خورشید یا گردونه مهر». *مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره ۴۰، مرداد و شهریور، ۱۰۰-۶۵.
- حفظی یکتا، امیر (۱۳۹۲). «پژوهشی در آیین مهر و میتراایسم». *مجله حافظ*، شماره ۱۰۳، ۱۶-۷.
- جوادی، شهره (۱۳۹۵). «پی‌یتا» در مسیحیت و «گاوکشی» مقدس در آیین میترا». *فصلنامه هنر و تمدن شرق*، سال چهارم، شماره ۱۱، بهار، ۲۰-۱۵.
- ربیع‌زاده، علی (۱۳۸۷). «از چلیپای ایرانی تا صلیب رومی». *مجله چیستا*، شماره ۲۵۲، آبان و آذر، ۵-۴.
- دادور، ابوالقاسم، و میرعمادی، سیدعلی (۱۳۹۲). «پوشاک ایرانی ایزد مهر، نمادی شرقی در فرهنگ و تجلیات میترا در غرب»، *مجله هنرهای تجسمی*، دوره هجدهم، شماره ۳، پاییز، ۵۶-۴۷.
- ذاکرین، میترا (۱۳۹۰). «بررسی نقش خورشید بر سفالینه‌های ایران». *نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*، شماره ۴۶، تابستان، ۳۳-۲۳.
- عنصری، جابر (۱۳۶۱). «دردانه‌های خلوت اهورایی: بغدخت «آناهیتا»، آب بانوی محبوب و ملکه انهار، فغفور «آذر» گرمابخش جان‌ها و پاینده آتش‌ها». *مجله چیستا*، شماره ۱۴، آذر، ۳۶-۴۱۰.
- فتح راضی، ضیاء (۱۳۷۱). «انطباق یلدا و کریسمس». *مجله ایران‌شناسی*، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان، ۸۰۶-۸۰۳.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۹). «تأثیر تمدن ایران باستان بر دیگر حوزه‌های تمدنی». *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۶۲ و ۱۶۱، بهمن و اسفند، ۱۱-۴.

نوزاد، فریدون (۱۳۵۳). «در پیرامون آیین مهر». *مجله ارمنان*، شماره ۱۰، ۵۹۶-۵۹۳.
یکتایی، مجید (۱۳۴۹). «میترایسیم و سوشیناس مهر». *مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره ۳۰،
بهمن و اسفند، ۸۹-۱۲۶.

Brandenburg, H. (1966). *Studien zur Mitra. Beitrage zur Waffen-und Trachtengeschichte der Antike Munster.*

Hutton, R. (1991). "The Pagan Religions of the Ancient British Isles; their nature and legacy", Blackwell.

Jameson, A. (1895). *Legends of the Madonna*. Boston, New York: Houghton, Mifflin, Contributor University of California Libraries.

Spera, L. (2013). "Characteristics of the Christianisation of Space in Late Antique Rome: New Considerations a Generation after Charles Pietri's Roma Christiana", in: *Cities and Gods: religious space in transition*, ed. Ted Kaizer &c., Peeters, p.121-142.

Strohm, H. (2008). *Mithra. Oder: Warum 'Gott Vertrag' beim Aufgang der Sonne in Wehmut zurückblickte*. Munchen, Wilhelm Fink Verlag

Vermaseren M. J. (1963). "Mithras: The Secret God", Barnes & Noble.

پی‌نوشت

^۱ Alpha & Omega به آن الف و یا ء و اول و آخر هم گفته می‌شود. لقب یا صفت خداوند در آیین مسیحیت است. در واقع آلفا (A) و امگا Ω به ترتیب اولین و آخرین حروف الفبای یونانی است و ترکیب آن به معنای احاطه خداوند بر همه چیز است.

^۲ ر. ج. به: مهریشت، کرده ۱۷، بند ۶۷

^۳ ر. ج. به: مهریشت، کرده ۱۷، بند ۶۸

^۴ ر. ج. به: مهریشت، کرده ۳۱، بند ۱۲۴

^۵ الیاس پیامبر قوم یهود که بر اساس این تصویر به آسمان عروج داده می‌شود.

^۶ (آب، باد، خاک و آتش)

^۷ Feresk نقاشی روی گچ دیوار مرطوب را فرسک گویند.

^۸ دانشمند لاتینی سده چهارم و پنجم میلادی.

^۹ روحانی و مورخ اسپانیایی قرن ششم و هفتم میلادی.

^{۱۰} ر. ج. به: کتاب متی، فصل بیست و هفتم، آیه ۲۷-۳۰

^{۱۱} عذرا به معنی دوشیزه است.

^{۱۲} ر. ج. به: کتاب یوحنا، فصل سوم، آیه ۶

^{۱۳} ر. ج. به: قرآن مجید، سوره تحریم، آیه ۱۲

^{۱۴} ر. ج. به: کتاب هفتم دینکرد، مقدمه، بند ۱۹

^۱Holy water, weihwasser, cau benite

^{۱۶} ر. ج. به: مهریشت، کرده ۳۰، بند ۱۲۲

^{۱۷} ر. ج. به: کتاب متی، فصل بیست و پنجم، آیه ۳۱-۳۳

^{۱۸} ر. ج. به: مهریشت، کرده ۳، بند ۱۱

^{۱۹} ر. ج. به: کتاب مکاشفه یوحنا رسول، فصل نوزدهم، آیه ۱۱-۱۵

^{۲۰} ر. ج. به: کتاب لوقا، فصل چهارم، آیه ۱۶

^{۲۱} کتاب لوقا، فصل بیست و سوم، آیه ۵۵-۵۶

^{۲۲} رومی‌های غیرمسیحی، عیسی را جلیلی Galilee می‌نامیدند.